



۵۰۴

درباره اولین تجربه سفرهای گروهی که در شرق کشور شروع شد

یک پای گردشگری مشهد «ادیب» است



ساکن قدیمی کوچه زردی از حال و هوای قدیم محله شان می گوید

دروازه‌ای برای فروش محصول روستاییان

۶



۳

گزارشی از مشکلات زمین رهاشده ابوطالب ۵۹ واقع در محله اینتارگران
پایان بلاتکلیفی تا ۲ ماه آینده

۷

نوجوان محله راهنمایی برنامه پروپیمانی از فعالیت‌های ورزشی، هنری و آموزشی دارد
آشنایی با دنیای کودکان دنیا

همسایه به همسایه، دیدار هفدهم، خیابان بخارایی ۱۵

دغدغه‌هایی فراتر از خانه

صدرا همسایه‌های خیابان بخارایی ۱۵ در محله راهنمایی، دغدغه‌هایی دارند که فقط به محل زندگی شان مربوط نمی‌شود. خیلی‌ها ایشان علاوه بر محیط خانه، فضای محله و شهر هم برایشان اهمیت بسیار دارد. کسبه و همسایه‌های محله راهنمایی برای بهتر شدن محیط شهر و زندگی شان کارهای بسیاری انجام داده‌اند. از آبیاری گل‌ها و درختان گرفته تا دعوت جوانان به ورزش و شرکت در مراسم اهل بیت (ع). آن‌ها در معرفی یکدیگر به ما بر همین مسئله تأکید دارند و این گفت‌وگو را فرصت مغتنمی می‌دانند تا از زحمات یکدیگر قدر دانی کنند.

● سرسبزی محله، هدف همسایه‌ها

سعید رضاصادقی سال ۱۳۵۹ عکاسی اش را در خیابان راهنمایی راه انداخته و سال‌هاست که در خیابان بخارایی ۱۵ زندگی می‌کند. همسایه‌ها او را به صبر، خوش‌رویی و مسئولیت‌پذیری اش می‌شناسند. او ۹ سال پیش وقتی دید که درختان محل زندگی و کارش در حال خشک شدن هستند، همسایه‌ها را دور هم جمع کرد تا با کمک هم درختان را آبیاری کنند. آقاسعید می‌گوید: تا قبل از آن شهرداری خودش به درختان آب می‌داد، اما مدتی بود که زمان آبیاری درختان و باغچه‌ها طولانی شده بود برای آنکه این سرسبزی خشک نشود. همسایه‌ها را دور هم جمع کردم تا به فکر آن‌ها باشیم. با کمک همسایه‌ها شلنگ خریدیم و هر چند روز یک بار یک نفر به آن‌ها آب می‌داد. اما چند وقتی است که فقط من این کار را انجام می‌دهم. آقاسعید حتی دستکش خریده است و علف‌هرز باغچه‌ها را می‌گیرد و دور آن را تمیز می‌کند. او می‌گوید: به نظر همه ما اول نسبت به خانواده، بعد همسایه و سپس محله و شهر وظایفی داریم که باید آن‌ها را انجام دهیم.



همسایه به همسایه

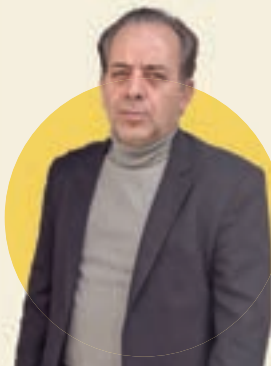


● دغدغه‌مند جوانان همسایه

صادقی، سید رضا بهشتی را به عنوان همسایه نمونه معرفی می‌کند؛ همسایه دیوار به دیوار خانه شان که سال‌هاست اینجا سکونت دارد. آرامش، متانت و ایمان این همسایه بین بقیه زیانزد است. تا از حال خوب همسایه‌ها باخبر نشود، روزبرایش شروع نمی‌شود. صبح زود سری به کسبه می‌زند و احوالپرس‌تک‌تک آن‌هاست و بعد سراغ کارهای خودش می‌رود. سیدرضا که حالا مدیر ساختمان مسکونی است، از حال و هوای قدیم بین همسایه‌ها یاد می‌کند؛ زمانی که همسایه‌ها شب‌نشینی داشتند یا برای هم آش و سوپ می‌آوردند. او می‌گوید: هنوز هم همسایه‌های قدیمی به یاد هم هستند، اما دیگر مثل قدیم رفت‌وآمد ندارند. نظافت محله برای آقاسید اهمیت بسیار دارد. هر وقت پلاستیک یا زباله‌ای در کوچه و خیابان می‌بیند، آن را برمی‌دارد و در باکس زباله می‌اندازد. حواسش به جوانان محله هم هست. آن‌ها را به ورزش تشویق می‌کند و از جوان‌هایی خواهد که در هیئت بنی فاطمه (س) فعالیت کنند. خودش که الگوی خوبی برای آن‌هاست، در فعالیت‌های هیئت کنارشان کار می‌کند.

● مشاور بانوان محله

زینب... دوست همسایه بعدی است که به ما معرفی می‌شود؛ همسایه دقیق و منظمی که سال‌هاست این‌جا مزون لباس دارد و برای اهالی و مخاطبان خیاطی می‌کند. او هم مثل بقیه دغدغه‌مند محله و همسایه‌ها را دارد. مشاوره کسب و کار به همسایه‌ها به ویژه بانوان از فعالیت‌های شاخص اوست. زینب خانم می‌گوید: این روزها جوانان به خصوص خانم‌ها نیاز به راهنمایی و مشاوره در حوزه اقتصادی دارند. از آنجاکه تحصیلات من در این حوزه است، تصمیم گرفتم در محل کارم به بانوان همسایه مشاوره بدهم و در آغاز راه کمکشان کنم. خیلی وقت‌ها همسایه‌ها به بهانه دوخت لباس به این‌جا می‌آیند و از حال هم باخبر می‌شویم و در حوزه فعالیت‌هاشان با هم صحبت می‌کنیم. زینب خانم پیگیر فعالیت‌های بانوان شاغل در خانه هم هست و هر چند ماه یک بار با شهرداری منطقه یک صحبت می‌کند تا برای بانوان محله در بوستان بخارایی بازارچه مشاغل خانگی دایر شود.



مسئولان منطقه یک در دیدار با مادران شهیدای محله کوی دکترا

شهدا، چراغ راه ما

شهردار منطقه یک به همراه معاون فرهنگی و اجتماعی و مدیر روابط عمومی این منطقه با مادر شهیدان «جواد فرجی نوغانی»، «ویژن و علی بردباری» در محله کوی دکترا دیدار و گفت‌وگو کرد. محمود برهانی در این دیدارهای نوروزی ضمن تجلیل از مادران شهید ابراز محفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت تأکید کرد و گفت: شهدا چراغ راه ما هستند و خانواده‌های آنان همواره مورد احترام و تکریم شهرداری خواهند بود. ما همیشه قدر دان فداکاری‌های این عزیزان هستیم.



رنگی نو بر تجهیزات شهری

شهردار منطقه یک از اجرای طرح‌های گسترده زیباسازی شهری در حوزه فضای سبز و رنگ آمیزی بیش از ۶ هزار تجهیزات شهری در اسفند سال گذشته در این منطقه خبر داد. محمود برهانی با اشاره به این موضوع گفت: رنگ آمیزی بیش از ۴ هزار و ۵۶۳ عدد عمود روشنایی، ۴۲۱ سطل زباله، ۶۶۰ نیمکت، ۲۲۶ لوازم بدن سازی و ۳۴ مجموعه لوازم بازی در یک ماه گذشته انجام شد. وی افزود: همچنین عملیات نظافت و رفع نقص آب‌نماها به مساحت ۲ هزار و ۵۵۵ مترمربع انجام شد که به زیباسازی بیشتر فضاهای عمومی کمک کرده است. در بخش بهسازی تأسیسات، ۲۳ آب‌خوری و ۶ مجموعه اتاق تأسیسات و پمپاژ، رنگ آمیزی و مجدد راه‌اندازی شد.



شهر خبر

در منطقه یک ایمن برانید

معاون فنی و اجرایی منطقه یک درباره خدمات این منطقه برای کاهش خطرات ترافیکی و تسهیل حرکت خودروها و عابران پیاده در منطقه گفت: شهرداری منطقه با نصب ۱۶۶ تابلو ترافیکی، ۳۴۸ استوانه ایمنی، هزار و ۷۱ مترمربع خط‌کشی عرضی معبر سواره‌رو در ۲۶ نقطه و ۵۰ هزار و ۵۰۰ متر طول خط‌کشی محوری در معابر مختلف در راستای بهبود شرایط ترافیکی خدمت کرده است. علی‌اکبر انتظام افزود: همچنین ۵۴۰ گل‌میخ و ورفلکتور در چهارده نقطه از منطقه نصب و تعویض شده است تا دید رانندگان در شب و شرایط جوی نامساعد بهبود یابد. علاوه بر آن ۱۹۶ سرعت‌گیر لاستیکی در هفت نقطه از منطقه نصب شده است تا از سرعت زیاد خودروها و خطرات ناشی از آن جلوگیری شود.



گزارشی از مشکلات زمین رهاشده ابوطالب ۵۹
واقع در محله ایثارگران

پایان بلا تکلیفی تا ۲ ماه آینده

حسین برادران فرایید کردن زمین رهاشده در ابتدای خیابان ابوطالب ۵۹ کار دشواری نیست، زمینی یک هکتاری که برای اهالی مشکلات و دردهای زیادی داشته است. همین دردها باعث شد است اهالی، مشکل خود را با شهرآرامحله در میان بگذارند.



زندگی و خانواده اش را سر مواد گذاشته است، آب از سرش گذشته و برای تهیه مواد هرکاری انجام می دهد. اهالی معتقدند که حتی دیوارکشی اطراف زمین نیز چاره کار و مانع از این تجمعات نیست و حتی وضعیت فعلی را بدتر می کند و تا زمانی که این زمین تغییر کاربری ندهد و ساخته نشود، این ناامنی و سرقت ها ادامه دارد و ضرر و زیان آن متوجه همسایه ها و اهالی است.

● ساخت زمین ورزشی

در فاصله چند متری از این معناتان کارتن خواب، تعدادی از بچه های محل مشغول بازی هستند. وقتی از امیر علی که کلاس پنجم درس می خواند، می پرسیم چرا بین زباله ها بازی می کند، می گوید: جای دیگری نداریم. برای استفاده از زمین ورزشی باید پول بدهیم. شاید جای مناسب و خوبی نباشد، اما در عوض رایگان است.

حسین ندایی می گوید: بازی این بچه ها در این محیط کثیف و ناامن در چند قدمی معناتان کارتن خواب تأثیرات منفی روی آن ها دارد و خطرناک است. این عضو شورای اجتماعی محله می افزاید: ما یکی دو مرتبه از طریق شهرداری پیگیری شدیم که این زمین را به صورت موقت تجهیز کند و در اختیار بچه ها قرار دهد. اما مدیران شهرداری منطقه ۲ می گویند زمین مالک خصوصی دارد و اجازه این کار ندارند.

● قطعه بندی زمین رهاشده

محسن قره خانی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۲، در پاسخ به درخواست مردم محله ایثارگران برای رفع این مشکل می گوید: مالک برای اخذ پروانه برای قطعه بندی و احداث یک پمپ بنزین اقدام کرده است و تا دو ماه دیگر ساخت و ساز آن شروع خواهد شد.

● **بلا تکلیفی چندساله زمین**
به گفته اهالی، این زمین بزرگ باقی مانده زمین های کشاورزی روستای نخودک است که زمانی در آن کشت و کار می شده است.

جوادی قلی زاده، از ساکنان قدیمی محله، می گوید: این زمین در فاصله چند صد متری و بیرون از قلعه نخودک قرار داشت. البته حالاد یگر اثری از این قلعه باقی نمانده و همه زمین های اطراف آن نیز در سی سال گذشته تا امروز قطعه بندی و مسکونی شده اند. به جز این قطعه زمین، یکی دو قطعه بزرگ دیگر نیز در گوشه و کنار محله ایثارگران وجود دارد که بلا تکلیف و رهاشده اند. معروف ترین این زمین ها باغ بزرگ انتهای ایثارگران است.

قلی زاده با درخواست شهرداری برای رسیدگی ویژه به این زمین های بزرگ مقیاس می افزاید: زمین ها نمای ظاهری و چشم انداز نامناسبی برای محله دارند و بهتر است که هر چه زودتر تعیین تکلیف و ساخته شوند. مالکان آن ها در محلات دیگر ساکن هستند و از دردهای این زمین ها به وجود آورده است، بی خبرند؛ به همین دلیل برایشان مهم نیست.

● ناامنی برای اهالی و رهگذران

معنات کارتن خوابی که این زمین را پاتوق خود کرده، در گوشه ای در حال چیدن و سالی است که از اطراف جمع کرده است. سعید شفیعی، یکی دیگر از همسایه ها، می گوید: اگر هنگام شب از کنار این زمین عبور کنید، در گوشه و کنار آن معناتان کنار آتش جمع شده اند و در حال کشیدن مواد مخدر هستند. علاوه بر معناتان، سارقان، اراذل و اوباش دیگر نیز همراه آن ها هستند. تا حالا چندین بار زورگیری از اهالی و رهگذران را گزارش کرده ایم. معناتی که همه

روکش نوبر آسفالت خیابان آیت... عبادی ۴۰

به منظور پیشگیری از آسیب و خسارت به آسفالت، پروژه روکش آسفالت در خیابان آیت... عبادی ۴۰ در مساحتی بالغ بر ۱۰ هزار متر مربع و با اختصاص اعتبار ۳۵ میلیارد ریال اجرا شد. اجرای روکش آسفالت در این خیابان برای تسهیل در عبور و مرور شهروندان و افزایش عمر آسفالت خیابان و جلوگیری از صرف هزینه های اضافه انجام شده است.

روشنایی به بوستان ابوالفضل هارسید

بازپیرایی روشنایی بوستان ابوالفضل هارسید و واقع در طرحی ۳۳ (حد فاصل امام سجاد ۱۱ و ۱۳) انجام شد. در راستای تأمین روشنایی و افزایش امنیت پارک های سطح منطقه ۲، بازپیرایی روشنایی و مرمت و بهبود بوستان ابوالفضل هارسید به درخواست اهالی اجرا شد. این بوستان در روستای خین عرب قرار دارد که طی چند ماه گذشته جزو منطقه ۲ شهری شده و شهرداری در حال بهسازی این محله است.

پلاک افتخار به یاد شهید حسن صفری

پلاک افتخار بر سردر خانه شهید حسن صفری، طی مراسمی با حضور اعضای شورای اجتماعی محله حجت نصب شد. شهید حسن صفری از شهدای مرزبانان است که در سال ۱۳۸۷ در سراوان به شهادت رسید و بیکر مطهرش پس از شانزده سال به میهن بازگشت. نصب پلاک افتخار این شهید در توس ۳۳ به منظور شناخت بیشتر مردم با افتخار محله خود و مزین شدن خیابان ها با نام شهید است.



شهر خبر

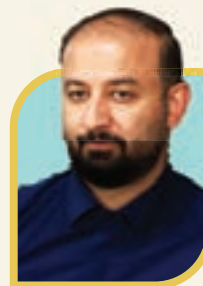


رویداد هنری نورنما هم زمان با شب عید فطر به مدت سه شب در عرصه میدان شهدا برگزار شد. معاون فرهنگی و هنری سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد درباره این برنامه گفت: رویداد هنری نورنما که هم زمان با شب عید فطر برگزار شد، ترکیبی از نمایش، ویدئو مپینگ (نمایش سه بعدی) گسترده و اجراهای ایمرسیو (فراگیر) است که برای اولین بار در کشور با این سبک برگزار شد.

محمد اسکندری نژاد افزود: مخاطبان در این رویداد با استفاده از فناوری ویدئو مپینگ سه بعدی، توانستند فضای متفاوتی را تجربه کنند.

معاون فرهنگی و هنری سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد، درباره ساختار برنامه گفت: این رویداد در پنج اپیزود مختلف طراحی شد و شامل موضوعات ایران، امام رضا (ع)، امام زمان (عج)، ایثار و شهادت و نوروز بود که به مناسبت تقارن با ایام نوروز انتخاب شده بودند.

وی در پایان به مدعوین اشاره کرد و افزود: هنرمندان شناخته شده ای همچون صابر خراسانی، محمد معتمدی، ساعد سهیلی، مجتبی شفیعی، جوادی خواجوی و دیگر چهره های مطرح کشوری و استانی در این رویداد حضور داشتند.



رویداد هنری «نورنما» هم زمان با شب های عید فطر در میدان شهدا ساعتی شاد را برای شهروندان به همراه داشت

تجربه ای متفاوت از نمایش های سه بعدی



درباره اولین تجربه سفرهای گروهی
که در شرق کشور شروع شد

یک پای گردشگری مشهد «ادیب» است

قاسم فتحی ایتبار یزدی دارد و متولد تربت حیدریه است در سال ۱۳۱۷. خانواده اش اوایل دهه ۲۰ به مشهد مهاجرت می‌کنند و می‌شوند ساکن کوچه کر بلا در خیابان تهران. خودش البته وقتی با پرسش «بچه کدام محله مشهد هستید؟» روبه‌رو می‌شود، می‌گوید: «بگو بید اهل کدام محله نبودم!» و بعد یک دور خیابان‌های آن دوران شهر را مرور می‌کند. از کوچه «عیدگاه» تا پایین خیابان و خیابان «سعدی» و چهارراه «پل خاکی». بعد کم‌کم به خانه‌های بزرگ سالی و میان سالی و باز نشستی می‌رسد: خیابان «ابوسعید ابو الخیر» و بولوار «سجاد» و خیابان «حامد» و حالا که در «بنفشه» سجاد زندگی می‌کند. او حتی در شهر خودش هم مسافر کوچه‌ها و خیابان‌های مختلفی بوده است.

حسین ادیبیان مؤسس اولین آژانس گردشگری مشهد، حسابدار تجارتخانه حاج احمد طاقچه چی بوده که پیشنهاد یکی از رفقاییش در سال ۱۳۴۱، مسیر تازه‌ای پیش روی او گذاشته است: «من دارم می‌روم تهران. بیابشو مسئول آژانس هواپیمایی ایران در مشهد.»

و همین موضوع، پای او را تا آخر عمر به دنیای سفر و گردش کشاند، طوری که حالا می‌گوید دو سوم دنیا را دیده است. ادیبیان تا پیش از آن، نه کار گردشگری کرده بود و نه آن چنان سفر رفته بود، اما پذیرفت و پنج سال در این مسئولیت ماند تا چم و خم کار را بلد شد و فهمید دنیا دیدن و سفر کردن، جهان آدم‌ها را از نوک دماغشان دور می‌کند و طور دیگری تصمیم می‌گیرند و زندگی می‌کنند.

ادیبیان هنوز هم مثل روز روشن یادش می‌آید وقتی اوایل دهه ۵۰ خیابان خسروی نوراگز می‌کرده، پر بود از خارجی‌هایی که تشنه دیدن کاشی‌های مسجد گوهرشاد و فیروزه تراش‌ها و کاروان‌سراهای بادوباران دیده بازار زنجیر بودند.

با ادیبیان در روزهای هشتاد و شش سالگی و در خانه خیابان «بنفشه» در محله سجاد درباره خاطراتش از مشهد قدیم، جزئیات برگزاری تورهای داخل شهری و بیرون شهری و استادان و دوستانش همچون محمدرضا شجریان و محمدرضا حکیمی و حاجی عابدزاده گپ زدیم.



● داستان آن حلقه سیزده نفره

مدرسه ابتدایی من در پایین خیابان، کوچه پس‌کوچه‌های عجیبی داشت. از کوچه «سیاه‌آب» می‌رفتیم به مدرسه‌ای به نام «دارالتعلیم دیانتی». آنجا من تا چهارم ابتدایی خواندم و کلاس پنجم و ششم را آمدم دبستان «شرافت». ناظمی داشتیم به نام آستانه پرست که بعداً شد شهید آستانه پرست. او علاوه بر اینکه ناظم بود، هفته‌ای یکی دو ساعتی با ما درس داشت و شب‌ها، در مهدیه عابدزاده، ادبیات عرب برای ما تدریس می‌کرد. دوسالی هم آنجا بودم. یک حلقه درسی دوازده سیزده نفری داشتیم. استاد محمدرضا شجریان هم جزو حلقه ما بود. من دو سال کنار ایشان ادبیات عرب خواندم. چون در بازار هم کار می‌کردیم، به صورت متفرقه دوره دبیرستان را خواندم تا دیپلم ادبی. سال ۵۱ توی دانشکده الهیات و معارف اسلامی در رشته فلسفه الهیات قبول شدم. سال ۵۵ هم از آنجا فارغ‌التحصیل شدم.

اتاق دنجی توی خانه داشت پر از کتاب و قاب عکس‌های دونفره و چند نفره با دوستانش و آن‌ها که خیلی دوستشان می‌داشت. یک قفسه کامل از کتابخانه‌اش را به کتاب‌های دوست شفیق و دیرینه‌اش علی اصغر میرخدیوی اختصاص داده بود؛ طنزپرداز شناخته شده مشهدی که به گفته ادیبیان، کتاب‌هایش را قبل از چاپ برای ویرایش و نمونه خوانی به او می‌داده است.

اما گفت و گوی ما از کتاب‌ها شروع نشد و طبق معمول به گذشته‌ای رفتیم که جز او هیچ‌کدامان تصویری از آن نداشتیم؛ «وقتی توی کوچه کر بلا بودیم، خیابان تهران وسعتی نداشت و کوچک بود و بعداً تعریض شد. مغازه‌هایش هم کوچک بود. جای همین هتل «تهران» فعلی، گاراژ توکلی بود. از پشتش دیگر گندم زار بود و خانه مسکونی وجود نداشت. از آن طرف، شهر از میدان «سعدی» به بالا خانه باغ بود و از میدان «شریعتی» به بالا شفتالوزار. مسیر

● پیک نیک با محمدرضا شجریان و شهید آستانه پرست

یکی از قاب‌های روی دیوار اتاقش، عکس دونفره خودش بود با محمدرضا شجریان. پرسیدیم آن روزهای هم جواری و هم کلاسی او برایشان آواز هم می‌خواند؟ «مرحوم آقای آستانه پرست حلقه ده دوازده نفری ما را جمعه‌هایم برد پیک نیک، وسیله نقلیه ما هم دو چرخه بود. چون همه دو چرخه نداشتند، دوپشته می‌کردند. غذاهای ما هم آبدوغ بود و هرکسی دانگ خودش را می‌داد که می‌شده دوازده ریال. توی یکی از همین گشت و گذارها یک دفعه آقای شجریان در دامنه‌ای که داشتیم صبحانه می‌خوردیم، صدایش را بلند کرد و بیست «به یارب یارب شب زنده داران، به امید دل امیدواران» را خواند. همه ما رفتیم توی فکر که این صدا، صدای طبیعی نیست. بعد هابه‌راهیومشهدرفت و معلوم شد چه استعدادی دارد.»





● با دیدن دنیا کاروکاسبی اش را تغییر داد

ادیبیان می گوید سفر آدم ها را درگون می کند. فکر و نظرونگاهشان را بسط می دهد و از آن تنگنایی که دچارش هستند، خلاص می کند. او یادش می آید در مراسم نکوداشتی که سال ۱۳۹۷ برای او برگزار کرده بودند، خیلی ها می آمدند پیشش و می گفتند با او خاطره دارند. اینکه آدم وسط بهترین خاطره آدم های دیگر باشد لذت بخش است؛ توی مراسم می آمدند می گفتند آقا یادتان هست با شما اروپا بودیم، آمریکا بودیم. توی خاطره های ایشان من هم هستم. یک چیز مهم تر اینکه، این تورهای خارجی ما یک فرهنگ سازی هم برای هم وطنانمان بود. مثلاً تور ما بود با همه امکانات به رم، پاریس، لندن با ۴۵۰ تومان. بگذارد یک مثال بزنم. توی خیابان «ارگ» توی یک زیرزمینی رستورانی بود با بله های باریک که غذاهای خیلی ارزان قیمتی می داد. بیشتر دانشجوها مشتری اش بودند. صاحب این رستوران یک بار آمد یک تور ۳۵ روزه دور اروپا از ما گرفت. وقتی برگشت، دیدم مغازه اش را تعطیل کرده است. بعد از مدت ها دیدمش. گفتم چرا تعطیل کردی؟ گفت: من واقعا شرمند شدم. وقتی رفتم اروپا را دیدم. چون هر جامی رفتم گارسون می آمد، نان را با انبر می گذاشت توی سبد. بشقاب ها برق می زد... همین طوری توضیح داد و متوجه شدم بهداشت آن ها خیلی روی او تأثیر گذاشته بود. می گفت شاگردهای ما با همان دست های کثیفی که از دستشویی می آمدند، تخم مرغ درست می کردند. حالا تمام میزها و رومیزی ها و قاشق ها و چنگال ها را عوض کرده بودند و در دیوار داده بود صاف کنند. به شاگردهایش هم گفته بود هر روز یا یک روز در میان باید بروند حمام.

● اوایل انقلاب به ما گفتند تورهای اروپایتان را شروع کنید

حوزه گردشگری در جذب مسافر و توریست به ایران را مدیرانی می داند که تفکر جهانی نداشتند. خیلی خوب خاطرش مانده است که زمانی در خیابان «خسروی نو» جمعیت زیادی در خیابان هامسافر و گردشگر خارجی بودند؛ «قبل از انقلاب در همین خیابان خسروی نو که راه می رفتی، یک سومش خارجی بودند. می آمدند مشهد چون اینجا پلی برای رفتن به افغانستان و پاکستان و نپال بود. یک نکته دیگر اینکه، اسم آژانس مادر آن برهه، توی یکی از کتابچه های مشهور گردشگری در جهان آمده بود؛ یعنی گردشگری که می آمد اینجا آن کتابچه را نگاه می کرد می خواند و می آمد مشهد پیش ما.» از ادیبیان پرسیدیم برنامه تورهایش برای خارجی هادر مشهد چه بود و چه جزئیاتی داشت؟ «ما بیشتر خارجی هارامی بردیم مسجد گوهرشاد. البته آن هانمی توانستند وارد مسجد شوند؛ برای همین می بردیمشان بالای پشت بام تا کاشی کاری های سنتی عکس بگیرند. در کل، حرم و مسجد گوهرشاد خیلی تماشاگر داشت و خارجی های بسیاری دلشان می خواست این نقطه را حتما ببینند. ما آن موقع خیلی گفتیم که آقا بالای پشت بام هادوربین هایی بگذارید که مسافر و توریست از آن بالا همه جای شهر را ببینند. از طرفی، به لحاظ روانی حرم خیلی برای گردشگر خارجی و سوسه انگیز بود. می دید یک جمعیت بزرگی دارد بی وقفه می رود داخل و او هم دلش می خواست برود ببیند آنجا کجاست و چه حال و هوایی دارد.»



حسین ادیبیان نفر چهارم از سمت چپ، در کنار همکاران هواپیمایی

● سفر گروهی برای اولین بار

مسافران تورهایی که مؤسسه جلب سیاحان راه انداخته بود، بیشتر زائران بودند و محلی ها کمتر از آن استقبال می کردند؛ «کم کم تورهای روزانه مان را راه انداختیم. تورهایی که هر روز می رفت باغ نادری، آرامگاه فردوسی و بعد هم می رفت طبقه. آنجا از مسافران پذیرایی می کردیم و بستنی می دادیم و برمی گشتیم. در ادامه آمدیم تور غروب آفتاب را راه انداختیم. مسافران را می بردیم طبقه توی پاساژ بزرگی به نام «بعثت»، که خرید کنند و بعد می رفتیم طبقه شام می خوردند و برمی گشتند. از سال ۴۵ ما این تورها را شروع کردیم. تا قبل از این، مردم تجربه گروهی سفر کردن به این معنا را نداشتند. با ماشین های خودشان می رفتند سفر. ولی وقتی با تور می رفتند نه رانندگی داشتند، نه استهلاک و نه بنزین و... راحت توی اتوبوس می نشستند و راهنماهای ما همه شان لیسانس زبان انگلیسی یا ادبیات داشتند؛ توضیح کامل می دادند و اطلاعات بسیار خوبی به آن ها منتقل می کردند. بعد آمدیم تورهای بین استانی راه انداختیم. مشهد - شیراز، مشهد - اصفهان و... به خصوص در نوروز ما تور تهران گذاشته بودیم. دکتر بازرگانی، خدا رحمتش کند، یک بار به من گفت: آقای ادیبیان! ما پانصد بار رفته ایم تهران، تور تهران دیگر چیست؟ گفتم شما یک بار تشریف بیاورید. همراه ما بیایید متوجه می شوید. وقتی رفتیم و برگشتیم، گفت اول اینکه، تهرانی ها توی نوروز می روند مسافرت و هوای تهران پاک و پاکیزه است و کم تر ترافیک. دوم اینکه، جاهایی که من توی این چند روز دیدم، خودم ندیده بودم تا به حال.»

ادیبیان تلاش می کرد در این تورها علاوه بر تماشا و لذت بردن از مناظر طبیعی، مسافران را با فرهنگ و جغرافیای مقصد آشنا کند.



حسین ادیبیان در دفتر آژانس مهاجری - ابتدای دهه ۱۳۶۰



حسین ادیبیان، نفر اول از سمت راست در کنار امام موسی صدر - سال ۱۳۴۰

● بیشتر زائران قوچانی و نیشابوری بودند

صحبت کشیده شده اینکه زائران آن دوران چطور به مشهد می آمدند و چقدر می ماندند و کجا ساکن می شدند. ادیبیان شوشه بودن راه های منتهی به مشهد را دلیل کم بودن تعداد زائران راه دور می داند؛ «بیشتر زائران از گرد های قوچان و نیشابور و همان اطراف بودند. چون جاده نبود. جاده تهران - مشهد شوشه (خاکی) بود و یک طرفه. قطار هم هنوز نبود. هواپیمای ما هم همه نمی توانستند سوار شوند. بیشتر تجار مشهوری مثل قرشی و کوزه کنانی و وکلای مجلس و سنا تورهای ما توانستند سوار هواپیمای ما شوند. برای همین، کاسبی ها خیلی رونق نداشت. بعد ها که امکانات بیشتر شد و رفت و آمد ها رونق گرفت، طوری شد که از توی بازار زنجیر نمی توانستی عبور کنی. بازاری که قبل تر خلوت بود و پرند در آن پر نمی زد، برای عبور از آن باید به سختی وضرب و زور، خودت را به آن طرفش می رساندی.»



● جلب سیاحان و جذب گردشگران

ادیبیان سال ۱۳۴۸ شد همکار اولین مؤسسه جهانگردی در مشهد به نام سازمان جلب سیاحان خراسان و اولین تورهای درون شهری و بیرون شهری مشهد را طراحی کرد. او هر روز خدا را توبوس های پرمسافر روبه روی می شد. حتی آن ها که بارها به تهران و نیشابور رفته بودند، باز ترجیح می دادند با تور ادیبیان به تهران و نیشابور بروند. چون او برای لحظه به لحظه سفرشان برنامه داشت. از طرفی، راهنماهای تورش تحصیل کرده ها و زبان دان هایی بودند که اندازه استاد دانشگاه، خراسان و ایران را می شناختند؛ «مهندس جلایی تحصیلی کرده آلمان بود و به دو زبان فرانسه و انگلیسی کاملاً مسلط بود. برخلاف مدیران حالاکه در حوزه گردشگری فعال هستند ولی زبان نمی دانند. مهندس جلایی رئیس سازمان جلب سیاحان بود و به گردشگری فلی شکل داد. چون این سازمان در مشهد جایی نداشت. استانداری وقت در ساختمان قبلی اش، مکانی به آن ها داد. مدتی بعد اداره شان منتقل شد به نیش پاسداران ۴. مهندس جلایی اولین بار به من گفت شما یک مینی بوس بخیرید، خیلی خوب می شود. ما رفتیم به ۹۸ هزار تومان مینی بوس خریدیم. بعد از چند روز گفت اگر بغل نویسی هم شود واسم مؤسسه بیاید بهتر است؛ چون در شهر تردد دارد و همین به تبلیغش کمک می کند. بعد آمد



و گفت می خواهم تور نیشابور راه بیندازیم. گفتیم تور نیشابور امکانات می خواهد. اتوبوس شیک می خواهد. راهنما می خواهد. من و مهندس جلایی با نماینده استانداری جلسه گذاشتیم. قرار شد یک اتوبوس تشریفاتی شرکت واحد که تودوزی قرمز مخملی داشت در اختیارمان بگذارند. همراه با راننده ای که یک متر و هشتاد سانت قد داشت باکت و شلوار خیلی شیک و کراوات قرمز. اصلاً به اونمی آمد راننده باشد. خلاصه ما تورهای نیشابور را با ۲۵ ریال با ناها چلوکباب ظهر راه انداختیم. این تورها را شروع کردیم و بعد طوری شد که هر روز این اتوبوس پر می شد به سمت نیشابور. در ادامه هم ایستگاه هایی در کنار هتل «تارا» و هتل «تهران» ایجاد کردیم.»

ساکن قدیمی کوچه زردی از حال و هوای قدیم محله شان می گوید

دروازه‌های برای فروش محصول روستاییان

راه تجربه



●● شش خوردن در نهر نادری

صدای بوق ماشین ها به خاطر ترافیک خیابان، انگار او را به گذشته های دور می برد. ماشین ها را نشانمان می دهد و می گوید: این مسیر بی آرتی که می بینید، در گذشته، جوی آب بزرگی به نام نهر نادری بود که به سمت حرم مطهر می رفت. در دو طرف آن درختان سر به فلک کشیده ای بود که علاوه بر زیبایی هوای خوبی هم داشت. امامستان ها آب بیخ می زدواطراف جوی آب به خاطر برف و یخ لغزنده می شد. اگر حواست نبود در یک چشم به هم زدن به داخل جوی یخ سر می خوردید.

خنده بر لبانش می نشیند و یاد خاطره افتادن خودش در جوی آب می افتد. سیدرضا تعریف می کند: هشت سالم بود که به خاطر گلودرد شدید مادرم می خواست مرا به بیمارستان شاهرضا (امام رضای فعلی) ببرد. سوار درشکه شدیم. در یک چشم برهم زدن، چرخ درشکه روی یخ هاشر خورد و من و مادرم و درشکه چی داخل جوی افتادیم. نمی دانستم در آن شرایط بخندم یا از گلودرد ناله کنم. مردم برای کمک آمدند و دست ما را گرفتند و بیرون آوردند. داشتیم خودمان را جمع و جور می کردیم که آقای بردباری، مالک کارگاه قالی بافی آمد. او ما را می شناخت. سری تکان داد و گفت چرا با ماشین نرفتید. آن زمان بنزهای ۱۶۰ که شبیه تیبیا بود، به عنوان تاکسی کار می کردند. او یک تومان به ما داد و گفت این پول را بگیرید و با ماشین بروید و برگردید.

●● من بودم و یک موتور

سیدرضا فروش رنگ و ابزار نقاشی را که طی این سال ها یاد گرفته بود، به صورت سیار با یک موتور آغاز می کند. تا اینکه مغازه ای در خیابان عامل اجازه می کند و مشغول به کار می شود. بر اثر یک حادثه، مغازه اش آتش می گیرد و وسایلیش می سوزد. پس از مدتی کارش را در خیابان طبرسی ادامه می دهد. بالاخره می تواند مغازه فعلی اش را در خیابان توحید حدفاصل توحید ۱۵ و ۱۷ بخرد و در اینجا مشغول به کار شود و اکنون ۲۲ سال از حضورش در محله کاشانی می گذرد.

صفائی مغازه سیدرضا بابایی حدفاصل خیابان توحید ۱۵ و ۱۷ رنگ و لعاب امروزی ندارد. وقتی وارد فضای کوچک شش متری کار او می شوید، حتی اگر خودش حضور نداشته باشد، می توانید بفهمید که صاحبش روزگار قدیم را زیسته است و در محیط شلوغ کارش، فقط خودش می تواند چیزی را که می خواهد پیدا کند. ذهن او همانند مغازه اش پراز خاطرات گذشته کوچه زردی است؛ جایی که در آن بزرگ شده و کار کرده است.

●● همسایگی با خانواده مرحوم کافی

سیدرضا بابایی که سال ۱۳۳۷ در توحید ۶ معروف به کوچه زردی به دنیا آمد، هنوز خاطرات آن روزها را به یاد دارد و اوایل از همه از میرزا محمد کافی (پدر مرحوم احمد کافی) حرف به میان می آورد که خانه شان نزدیک به هم بوده است. تعریف می کند: ایشان امام جماعت مسجد جعفری ها در ابتدای کوچه بود. سن و سال چندانی نداشتم که همراه مرحوم پدرم به مسجد می رفتم و از همان زمان با این خانواده آشنا شدم. این آشنایی در سال های بعد مرا به سمت سخنرانی های کافی کشاند و یکی از پانزدهمین هایش شد. البته در کنار نشستن پای منبر کافی، نوارهای سخنرانی اش را تهیه می کردم و گوش می دادم. همین موضوع سبب شد با فعالیت های انقلابی آشنا و همراه شوم و در راهپیمایی ها شرکت کنم.

●● قالی بافی در توحید ۶

کوچه زردی در گذشته به کارگاه های قالی بافی اش معروف بوده است. حتی برخی می گویند نام «زردی» که بر کوچه گذاشته اند، به خاطر رنگ و روی زرد افرادی است که در این کارگاه ها کار می کرده اند. سیدرضا هم جزو افرادی است که از دوران کودکی اش در آن کارگاه ها مشغول به کار می شود. او از هفت سالگی در کنار پدری دار قالی می نشیند و پایه پای بقیه کار می کند و با دستن کچکش نخ ها را در کنار هم گره می زند. آن زمان در توحید ۶ کارگاه قالی بافی آقای بردباری بود و پدر سیدرضا در آنجا مشغول به کار. پنج شش سال بعد پدرش در کارگاه آقای صابر، قالی بافی را ادامه می دهد.

او تعریف می کند: سال ۱۳۵۰ کارگاه های قالی بافی محله ما جمع شد. پدرم با کمک برادران بزرگ ترم، سید علی و سید محمد، در خانه دار قالی را برپا کرد. از زمانی که به خاطر دارم ما همیشه قالی های شش متری و دو آذنه متری می بافتم، اما پدرم تعریف می کرد در گذشته برای سفارشات دولتی، قالی های بیست، سی، چهل و حتی پنجاه متری می بافتم که در بین بچه ها معروف شده بود به «قالی های اعلی حضرتی». بافت این قالی ها گاهی دو سه سال طول می کشید.

●● علافی های دروازه قوچان

قدیمی ها دروازه قوچان را به خوبی به یاد دارند و هنوز هم بسیاری از مردم مشهد، میدان توحید را با نام دروازه قوچان می شناسند. بسیاری از مردم ساکن در روستا از این مسیر وارد مشهد می شدند و برای زیارت و فروش محصولاتشان می آمدند. حضور آن ها به این معبر رونق خاصی داده بود.

بابایی با وجود سن و سال کمی که داشت، علافی هایی را که در اطراف خیابان توحید بودند، به خوبی به یاد دارد و تعریف می کند: از روستاهای اطراف برای فروش ماست و کره شان به اینجا می آمدند. برای همین در این خیابان، علافی های بسیاری بود تا محصولات روستاییان را بگیرند و برای فروش بگذارند. به قول قدیمی ها در آن مغازه ها از شیر مرغ تا جان آدمیزاد پیدا می شد. مواد لبنی، صیفی جات، حبوبات، هر نوع محصولی را که روستائیان داشتند، برای فروش می گذاشتند.

“

از روستاهای اطراف برای فروش ماست و کره شان به خیابان توحید می آمدند. برای همین در این خیابان، علافی های بسیاری بود تا محصولات روستاییان را بگیرند و برای فروش بگذارند



یکی از ساکنان محله نوید از دوران تحصیل در کلاس استاد شجریان تعریف می‌کند

نواختن سنتور برای شاگردان زرنگ



صندوق
خاطرات

حسین برادران فراتوی مغازه آجیل فروشی سید جلیل علمشاهی، سال هاست دو عکس از استاد محمدرضا شجریان بردیوار بالای پیشخوان دیده می‌شود. عکس‌هایی که در روزنامه منتشر شده‌اند. او هر وقت قرار باشد از کودکی اش تعریف کند، یاد آموزگارش می‌افتد که صدای خوشی داشت و بعدها خواننده‌ای سرشناس شد. آقا جلیل، کاسب محله نوید، دقایقی با ما هم کلام شد و بخشی از این خاطرات را مرور کرد.

● همدلی و همراهی با روستاییان

سید جلیل علمشاهی که در جوانی ساکن مشهد شد، هفتاد سال قبل در روستای محسن آباد چناران به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در روستای زادگاهش گذراند؛ مدرسه‌ای که یکی از معلمانش، مرحوم استاد محمدرضا شجریان بوده است. در واقع به گفته جلیل آقا، استاد شجریان، مدیریت «مدرسه طاهری» را برعهده داشت.

علمشاهی می‌گوید: جمعیت دانش آموزان روستای ما کم بود و به دلیل دورافتاده بودن از شهر و کمبود معلم، مدیر مدرسه، کار معلمی را نیز انجام می‌داد. معلم سال سوم و چهارم ابتدایی من استاد محمدرضا شجریان بود و بنده افتخار شاگردی ایشان را داشتم. حتی پای مدرک تحصیلات ابتدایی ام مهر و امضای استاد خورده است.

به گفته او یکی از ویژگی‌های استاد شجریان، همدلی و همراهی با اهالی روستا بود و او در همه برنامه‌ها و جشن‌های روستا حضور داشت. وی می‌گوید: چون استاد شجریان صدای

زیبا و دل‌نشینی داشت و به درخواست اهالی در مراسم مذهبی و اعیاد می‌خواند. هنوز هم بچه‌های روستا و شاگردان استاد، شور و حال مداحی‌های او را در ماه محرم و مسجد محله در یاد و خاطره خود دارند.

زیبایی صدای استاد سبب شد تعدادی از شاگردانش، این مسیر را پیش بگیرند و به دنبال مداحی و خواندن در مجالس بروند.

● تشویق بچه‌ها با نواختن سنتور

بنابر گفته این شاگرد قدیمی، استاد در کار تدریس بسیار جدی و پیگیر بود و با وجود دوستی عمیقی که بین او و شاگردانش وجود داشت، هیچ‌گاه از درس و تدریس غافل نبود.

به گفته علمشاهی شصت سال قبل وقتی شاگردی تکالیفش را انجام نمی‌داد یا درس نمی‌خواند مورد تنبیه بدنی قرار می‌گرفت

و این تنها روش درس خوان کردن بچه‌ها بود؛ والدین هم هیچ اعتراضی نداشتند. اما استاد شجریان به جای تنبیه شاگردان تنبیل، با نواختن سنتور به افتخار شاگردان زرنگ، بچه‌ها را سر ذوق می‌آورد تا بهتر درس بخوانند.

خاطره سید جلیل علمشاهی با استاد شجریان درباره همین تکالیف و پاسخ‌های اشتباه است. او می‌گوید: آخرین روزهای اسفند ماه و زمان گرفتن تکالیف تعطیلات عید نوروز بود. استاد تکالیفی از چند کتاب درسی مشخص کرد و از ما خواست که همه آن‌ها را در دفترچه‌ای بنویسیم و با پاسخ صحیح برایش ببریم. شرط هم این بود که در ازای هر پاسخ اشتباه، استاد یک تکه به کف دست ما بزند و از نواختن سنتور هم خبری نباشد.

تعطیلات نوروز تمام و کلاس‌ها شروع شد. استاد شجریان بعد از تبریک سال نواز دانش آموزان خواست که تکالیف عید را روی میز بگذارند. او تکالیف بچه‌ها را با دقت و وسواس ورق می‌زد و توضیح می‌داد؛ «استاد به میز ما رسید. دفترم را باز کرد. همان طور که ورق می‌زد، از جواب‌های درست و تمیزی دفترم تعریف می‌کرد. در همان حال غلط‌هاییم را نیز با انگشت نشان می‌داد. سه تا غلط داشتم. رو به من کرد و گفت: علمشاهی، تو شاگرد زرنگی هستی. می‌دانم که این سه تا اشتباه از دست دررفته است.»

من هم گفتم: بله آقا معلم، دیگر تکرار نمی‌شود. با اینکه همه بچه‌ها در مطالبشان اشتباه داشتند، استاد دل بچه‌ها را با نواختن سنتور در کلاس شاد کرد و گفت: هر چند تکالیفتان درست نبود، این بار و به خاطر عید نوروز برایتان می‌نوازم.



کودک محله راهنمایی برنامه پروپیمانی برای فعالیت‌های ورزشی، هنری و آموزشی دارد

آشنایی با دنیای کودکان دنیا



یاد بگیرم به سراغ زبان‌های خارجی دیگر هم خواهم رفت. یادگیری زبان‌های مختلف به تقویت حافظه کمک می‌کند و می‌توانم با دنیای کودکان کشورهای مختلف آشنا شوم.

● هنر خوش نویسی را تا کجا پیش رفته‌ای؟

کلاس اول بودم که در مدرسه امتحان خوش نویسی برگزار شد و توانستم مقام اول این مسابقه را کسب کنم؛ ولی در مسابقات خوش نویسی ناحیه مقامی کسب نکردم. خیلی ناراحت شدم. معلم متوجه شد و پیشنهاد کرد در کلاس‌های انجمن خوش نویسان شرکت کنم. از همان زمان در کلاس‌های خوش نویسی شرکت کردم و توانستم مراحل مقدماتی و تکمیلی خط تحریری را تمام کنم. دوره پیشرفته خط تحریری با خودکار است و چون هنوز با خودکار نمی‌نویسم، دوره‌های قلم‌نی را شروع کرده‌ام.

زمان نوشتن و تمرین به ویژه با قلم‌نی حس خوبی دارم و احساس آرامش می‌کنم. دوست دارم این هنر را هم تا مراحل بالا ادامه دهم.

● سخت نیست در کنار این فعالیت‌ها، سراغ موسیقی هم رفتی؟

دو سال قبل نواختن پیانو را با کتاب پیانو برای کودکان شروع کردم. سخت است؛ چون هم زمان باید حواسم به نت‌ها باشد و بادستم کلید همان نت را بنوازم. اما با همه سختی این هنر را هم خیلی دوست دارم.

● چقدر برای این فعالیت‌ها وقت می‌گذاری؟

روزی پنج ساعت برای این فعالیت‌ها وقت می‌گذارم و مادرم در برنامه ریزی برای هر فعالیت کمک می‌کند.

● در المپیاد بین‌المللی زبان انگلیسی مقام آوردی. درباره آن توضیح می‌دهی؟

مادرم درباره این آزمون تحقیق کرده بود و من را ثبت نام کرد. مرحله اول این آزمون در ساختمان جهاد دانشگاهی بهمین ماه برگزار شد و توانستم امتیاز ۹۱ را کسب کنم و به مرحله دوم برسم. مرحله دوم بین شرکت‌کنندگان مختلف از سراسر جهان و به صورت آنلاین برگزار می‌شود. امیدوارم بتوانم در آن مرحله هم موفق شوم.

● چه شد که زبان فرانسه را شروع کردی؟

از دو سال پیش بود که با پیشنهاد پدر و مادرم سراغ یادگیری این زبان هم رفتم. اگر بتوانم زبان فرانسه را هم مانند زبان انگلیسی خوب

صدرا هشت سال دارد. اما علاقه‌اش به رقابت باعث شده است در رشته‌هایی که در آن فعالیت می‌کند، خوش بدرخشد. نفس نعمتی، نوجوان محله راهنمایی، از کودکی آموزش زبان انگلیسی را شروع کرده است و حالا در دوره مقدماتی المپیاد بین‌المللی زبان انگلیسی امتیاز عالی کسب کرده و به زودی در مرحله دوم آن شرکت خواهد کرد.

او علاوه بر زبان انگلیسی، یادگیری زبان فرانسه را هم شروع کرده است. نفس دستی هم در هنر دارد. خوش نویسی و نوازندگی پیانو از فعالیت‌های او در این زمینه است. علاوه بر این‌ها سراغ ورزش هم رفته و ژیمناستیک، کار می‌کند تا جسمی سالم داشته باشد.

● هشت سال برای این همه فعالیت زمان کمی است. چطور این مسیر را برای آینده‌ات انتخاب کرده‌ای؟

مادر و پدرم دوست دارند در همه زمینه‌ها رشد کنم. برای همین در کلاس‌های مختلف ثبت نام کردند. اما رفتن به این کلاس‌ها را به خودم سپردند که کدام فعالیت را ادامه دهم. ژیمناستیک و زبان انگلیسی را از سه سالگی شروع کرده‌ام. به خاطر انتخاب این مسیر قدر دان والدینم هستم.



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهید فرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



سالن ورزشی و کانون ساختارقامتی و حرکات اصلاحی وابسته به آموزش و پرورش استثنایی خراسان رضوی تنها مرکز آموزشی از این نوع در ناحیه ۴ مشهد است. در این مرکز به صورت خصوصی و عمومی، آموزش‌های مشاوره ورزشی برای دانش‌آموزانی که دچار آسیب‌های جسمی و حرکتی ستون فقرات هستند، ارائه می‌شود.



دبیرستان شاهد دخترانه «تقوایپیشگان» یکی از مراکز آموزشی این معبر است. حدود چهارصد دانش‌آموز دوره دوم متوسطه در آن تحصیل می‌کنند که بیشتر آن‌ها ساکن محله فرامرز عباسی هستند.

«امید» برپیشانی یک معبر

کوچه فرامرز عباسی ۵
محله فرامرز عباسی

حسین برادران فراخیابان فرامرز عباسی ۵ معبری آموزشی است که مجموعه‌ای از مدارس و مراکز وابسته به آموزش و پرورش در آن قرار دارد. نام دیگر این خیابان که زیر تابلو نوشته شده «امید» است. این نام‌گذاری به دلیل قرارداد اشتن مرکز آموزشی پسرانه نایبانیان در این معبر است که همین نام را دارد. زمین‌های این محدوده متعلق به آستان قدس رضوی است و سکونت در آن از اوایل دهه ۶۰ شروع شد.



مرکز آموزشی نایبانیان پسرانه «امید» سال ۱۳۷۰ تأسیس شده است. در این مرکز ۲۵۰ دانش‌آموز نایبانی مطلق در مقطع تحصیلی دوره اول و دوم دبیرستان درس می‌خوانند.



یک سمت خیابان، زمین‌رها شده چند هزار متری متعلق به سازمان تأمین اجتماعی قرار دارد که مشکلات مختلفی برای شهروندان ایجاد کرده است. با وجود پیگیری اهالی و روزنامه شهرآرا، مسئولان سازمان تأمین اجتماعی تاکنون هیچ‌گونه تغییری در این زمین ایجاد نکرده‌اند.

حسن صبوری، یکی از ساکنان قدیمی این خیابان، می‌گوید: تا قبل از انقلاب اسلامی، به دلیل دورافتادگی و پرت بودن این محل، مردم جرئت سکونت در این محدوده را نداشتند. اما به دنبال سکونت چند خانواده ارتشی، ترس مردم ریخت و سکونت رونق گرفت.